**فایل 1277 \_ سوره انبیاء**

**وعده ی قطعی خداوند**

**به هم پیچیده شدن این عالم**

بسم الله الرحمن الرحیم

**استطاعت، شرط وجوب حج**

استطاعت، شرط وجوب حج است یعنی تا کسی از جهت جنبه ی مالی مستطیع نشده یعنی مرکب و توشه ی راهش فراهم نشده مستطیع نیست با نبودِ استطاعت اگر چند بار هم مکّه رفته باشد از ذمّه اش ساقط نیست، حَجَّةُ الاسلام بر او واجب است تا بعد از استطاعت ، حجّ خود را به جا بیاورد و البته مستطیع هم شد واجب نیست که با همان مالِ خودش حج بجا بیاورد ، ممکن است مستطیع شده باشد ولی دیگری او را مهمان کرده باشد ، همین کافی ست ، یا اینکه اجیر شده که در راه خدمت کند نه اینکه برای حج اجیر شده باشد (اجیر شده که در کاروان خدمت کند ) چون مستطیع شده ، دیگر حج از ذمّه اش ساقط شده است.

و همینطور اگر خودش مستطیع نبوده اما برای خدمت به کاروان اجیر شده ،[حالا هر جور کاری] ، قبول کرده که در خدمت کاروان باشد ، کاروان هم زاد و توشه و مرکب او را فراهم می کند اینجا او مستطیع می شود ، یعنی به همین کیفیت او مستطیع می شود ولو اینکه خودش مالی نداشته امّا در اثر اینکه کاروان او را به عنوان خدمت ، می برد و مرکبش فراهم شده و توشه ی راهش هم تأمین شده ، خرج رفت و برگشت او را می پردازند به همین کیفیّت او مستطیع می شود ، وقتی به آنجا رسید نیّت حَجَّةُ الاسلام کند و حجّ واجبش را انجام دهد و دیگر حجّ از ذمّه ی او ساقط است ، بعدا هم اگر مستطیع شد دیگر بر او واجب نیست به مکّه برود ، چون با همان اجیر شدن در کاروان مستطیع شده و این حَجَّةُ الاسلام او کافیست ، بعد هم چنانچه از او بخواهند که بیا اجیر ما در کاروان باش واجب نیست قبول کند ولی اگر قبول کرد ، و با توجّه به تأمین زاد و راحله اش مستطیع می شود ، یا اگر به کسی بگویند این مبلغ را به تو هدیه می کنم حج بجا بیاور اینجا واجب است قبول کند ، مثلا به کسی بگویند که این مبلغی که مخارج حج است من تأمین می کنم و به شما هدیه می کنم که با این حج بجا بیاوری ، اگر تا به حال مستطیع نبوده با همین واجب می شود که قبول کند ولی اگر در همین حدّ بگوید که من این مبلغ را به شما هدیه می کنم و دیگر نگوید برای حج است ، ولی این مبلغ در حدّی ست که وافی حج است اینجا واجب نیست که قبول کند ، ولی اگر قبول کرد واجب است که حج بجا بیاورد ولی اگر نحوه ی گفتنش اینطور بوده که بگوید من این مبلغ را به شما هدیه می کنم که حج بجا بیاوری اینجا واجب می شود که قبول کند ، تا به حال مستطیع نبوده ولی این آدم گفته که این مبلغ مثلا پانصد هزار تومان به شما هدیه می کنم که با این حج بجا بیاوری اینجا واجب می شود که قبول کند اما اگر نه ، فقط بگوید من هدیه می کنم به شما و مبلغی هم هست که برای حج، وافی است واجب نیست قبول کند ولی اگر قبول کرد بر او واجب می شود که حج بجا بیاورد چون با این کیفیّت مستطیع می شود، پس استطاعت، شرط وجوب حج است.

اعوذبالله من الشیطان الرجیم

**امنیّت مؤمنان صالح العمل از فَزَع اکبر**

« یوم نطوی السّماء کطیّ السّجل للکتب کما بدأنا اول خلق نعیده وعدا علینا انا کنا فاعلین [[1]](#footnote-2)»

روزی که آسمان را در هم می پیچیم،مانند در هم پیچیدن طومار،همان گونه که نخستین بار آفریده ها را آفریدیم،دوباره آنان را باز می گردانیم.وعده ای است[که تحقّق دادنش] بر عهده ی ما[ست] به یقین آن را انجام می دهیم.

آیه ی قبل راجع به صحنه ی پاداش متّقین (مؤمنین صالح العمل) بود ، [لایَحْزُنُهُم الفَزَعُ الاکبر] آنها چنان در امنیّتند که در روز قیامت، آن ترس بزرگ، آنها را محزون نمی کند ، ترس بزرگی که همه را به وحشت می افکند و کودکان را پیر می کند آن روز، انسان های متّقیِ صالح العمل در امانند آن فَزَع بزرگ ، وحشت عظیم ، ترس عظیم آنها را محزون نمی کند ، حالا آن روز چه روزی ست ؟

**به هم پیچیده شدن آسمان و زمین**

« یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب »

این روز، در عین حال که روز وحشتناکی است مؤمنین حزنی ندارند ، وحشت و عظمت آن روز در قرآن اینطور تعبیر شده ، آن روزی است که ما آسمان ها را در هم می پیچیم ، مانند پیچیدن طومار (سِجِلّ) یعنی هر چه که رویش بنویسند به قطعات سنگ که سابق روی آنها می نوشتند می گفتند (سجلّ) ولذا هر ورقی که رویش بنویسند (سجلّ) گفته می شود سابق چنین بوده که می گفتند طومار ، هم برای نامه نوشتن، هم کتاب نوشتن، طومار استفاده می کردند می پیچیدند بعد هم که می خواستند بنویسند تدریجاً آن طومار را باز می کردند و می نوشتند ، وقتی نوشتن تمام می شد دوباره می پیچیدند لوله می کردند و کنار می گذاشتند محفوظ می ماند و تا نمی خورد ، منتها مادامی که نپیچیده بودند نوشته ها و خطوط و نقش ها و جملات و سطرها معلوم بود ، همین که پیچیده می شد دیگر چیزی پیدا نبود.

فعلاً عالمِ خلقت در حال گسترش است الان باز است نپیچیدند طومار باز است ، ولذا همه چیز در جای خودش محفوظ است ، این زمین و آن آسمان و آن دیوار و آن کوه و آن دریا وماه و خورشید و آسمان و آن هم انسان و آن هم حیوان و همه ی خطوط و نقوش از هم ممتازند.

**روز بسته شدن طومار اعمال انسانها**

اما روزی خواهد آمد که در هم پیچیده می شود ، لِمَنِ الملک الیوم لِلّه الواحد القهار[[2]](#footnote-3)1، آن روز دیگر همه رو به فنا هستند ، همان گونه ای که طومارِ نوشته تا باز است تمام این نقوش وخطوط در آن پیداست وقتی که پیچیده شد دیگر ناپیداست دیده نمی شود ، الان که عالم در حال گسترش طومار است ، باز شده همه چیز از هم ممتاز است ، روزی خواهد آمد که ما آن را در هم می پیچیم

(یوم نطوی السماء) ، اگر از آسمان اسم برده شده نَفْی ماسِوی که نشده ، یک قسمت از عالم خلقت را که عظمت آن به آسمان هاست ما در هم می پیچیم

آن قدرتی که آسمان های به آن عظمت را به هم می پیچد معلوم است کره ی زمین که ذرّه ایست در مقابل این عالم، پیچیده خواهد شد

یوم نطوی السماء [[3]](#footnote-4)1، یوم تبدل الارض غیر الارض و السماوات [[4]](#footnote-5)2

روزی که آسمان را در هم می پیچیم،[در] روزی که زمین به غیر این زمین،و آسمان ها [به غیر این آسمان ها]تبدیل شود

در کلّ عالم دگرگونی حاصل می شود ، زمین غیر از این زمین است ، آسمان ها غیر از این آسمان است (اذا الشّمس کوّرت ، واذا النّجوم انکدرت ، و اذا الجِبالُ سُیّرت[[5]](#footnote-6)3) تمام نظامات عالم به هم می خورد ، اینجا هم آیه اشاره به همین مطلب دارد ، فعلا طومار عالم باز است و همه چیز از هم ممتاز ، ولی روزی می رسد که ما عالم را در هم می پیچیم ، عالم در هم پیچیده می شود و دیگر هیچ چیز مشهود نیست

کُلُّ شَیءٍ هالِکٌ إلّا وَجْهَهُ[[6]](#footnote-7)4

هر چیزی مگر ذات او هلاک شدنی است

کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ، وَیَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَالْاِکْرامِ[[7]](#footnote-8)1

همه آنان که روی این زمین هستند فانی می شوند. و تنها ذات با شکوه و ارجمند پروردگارت باقی می ماند.

بدانید یک روزی طومار عالم پیچیده خواهد شد پس فعلا خود را بشناسید و از این باز بودن طومار خلقت استفاده کنید و آنچه باید بنویسید، بنویسید روزی خواهد آمد که همه ی اینها در هم پیچیده می شود

یوم نطوی السماء کطی السّجل للکتب[[8]](#footnote-9)2

روزی برسد که ما آسمان را بپیچیم مانند پیچیدن اوراق نوشته شده

**منظور از لام در لِلکتب**

ظاهرا لام در لِلْکُتُب ، به اصطلاح اهل ادب لامِ اضافه است که همان سجلّی ست که برای نوشتنی هاست ، برای کتاب ها و کتابت هاست...

یا اینکه لام ، لامِ علّت باشد که ما می پیچیم برای اینکه نامه های عمل به حساب بیاید ، این نظام در هم پیچیده می شود، نظام دیگری از نو بوجود می آید که آنجا برای بروز نامه ها و به دست دادن نامه های اعمال است ، هر دو محتمل هست که کلمه ی (للکتب) لام برای علّت باشد تا ما می پیچیم که به مسئله ی رسیدن به کتب و نامه های اعمال برسیم

یا لام ، لام اضافه باشد که نسبت به همان طی دارد ، یعنی سجلی که برای نوشتن ها ست در هم پیچیده می شود که این عالم هم تشبیه شده به این کیفیت که الان تمام نقوش و کلمات همه نوشته شده ، همه هم از هم ممتازند ، می بینیم ولی روزی همه برچیده می شود.

**آسانی باز گردانیِ آفرینش برای ما**

یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب کما بدأنا اول خلق نعیده [[9]](#footnote-10)1

یعنی برای ما کاری ندارد ، همان قدرتی که آفرینش را آغاز کرده همان قدرت این نظام را به پایان می رساند، آن آفریننده جمع می کند ، آن کس که باز می کند در هم می پیچد.

شما همانطوری که نامه ای را باز می کنید و می نویسید ، شما با همان قدرت، نامه ی نوشته را در هم می پیچید لوله اش می کنید و کنار می گذارید ما هم همینطوریم...

واقعا تمام عالم برای ما مانند ورقی به دست شماست ، شما آن ورق را می نویسید و باز می کنید و در هم می پیچید ما هم این نامه ی کتابِ خلقت را فعلا باز کرده ایم و نوشته ایم و این نوشته را در هم می پیچیم، برای ما دشواری ندارد.

(کما بدأنا) همان گونه ای که در اوّلِ آفرینش ما شروع کرده ایم (نُعِیْدُهُ) ما همان قدرت هستیم همان را دوباره برمی گردانیم این مضمون در مواضع متعدّد در قرآن آمده است مثلا در جایی داریم ، (کما بَدَأکم تَعُودُون[[10]](#footnote-11)1) همان گونه که شما را آفریده دوباره برمی گردید ، با قدرت او برمی گردید ، با قدرت او آمده اید ، مگر شما با اختیار خود آمده اید ؟ کیست که بتواند ادعا کند من با میل خودم آمده ام ، با میل خودم زندگی می کنم ، با میل خودم می مانم ،کسی هست که چنین ادّعایی داشته باشد ؟ گردن کلفت های عالم نتوانستند گردنشان را در سرشان فرو بردند و در زیر خاک ها آنها را پوساندند، آن که می تواند ادّعا کند من هستم.

إنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الأرْضِ[[11]](#footnote-12)2 همانا فرعون[در سرزمین مصر] برتری جویی و سرکشی کرد

 فرعون با آن علوّی که داشت اقتداری که به او داده بودیم و با یک قطره آب نابودش کردیم ما به او نَفَس دادیم خیال می کرد مالِ خود است می گفت [أنا ربُّکُم الْاَعلی] ، نَفَسش را از او گرفتیم آب در حلق او ریختیم ، گفت عجب! با یک هوا و با یک باد زنده بود و با آبی مُرد...

همانطور که تو را خلق کرده بی اختیار شما را آورده نطفه ی شما را منعقد کرده بی خبر از همه جا بودید ، همان نقطه را پرورش داده و به اینجا رسانده و باز هم شما را برمی گرداند به اَرْذَلِ الْعُمُر هم می تواند شما را برساند.

(و منکم من یرد الی ارذل العمر لکیلا یعلم من بعد علم شیئا[[12]](#footnote-13)1)

برخی از شما به سوی پست ترین مرحله ی عمر [که سالخوردگی و فرتوتی است] برگردانده می شوید،تا همه ی دانسته های شما فراموش نشود.

به یک دوران پستی از زندگی برسید که دیگر همه ی آموخته شده ها یادتان برود ، آنچه هم می دانستید فراموش می کنید ، آدم به سنّی می رسد که اسم فرزندان خود را فراموش می کنند ، آنها را اصلا نمی شناسد ، چه بسا به اینجا می رسد. درباره ی یکی از بزرگان مراجع تقلید که مرجعیّت عامّه داشته نقل می کنند سنّش به جایی رسید که دیگر علومش را فراموش کرده بود از شاگردش تقلید می کرد.

ومنکم من یرد الی ارذل العمر لکی لایعلم من بعد علم شیئا

کسی قدرت ندارد که بگوید من خودم آمده ام خودم دارم نفس می کشم خودم دارم زندگی می کنم این طور نیست

شما را بی اختیار آورده اند بی اختیار هم نگه داشته اند و بی اختیار هم می برند.

یا آیه ی دیگر می فرماید: « وَ هُوَ الَّذِی یَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ[[13]](#footnote-14)1 »

و اوست که مخلوقات را می آفریند سپس آنان را [پس از مرگشان] باز می گرداند و این [کار] برای او آسان تر است.

او کسی است که آفرینش را آغاز کرده دوباره برمی گرداند و برگرداندن آن آسانتر است، به زعم شما آسانتر است والّا برای او که آسانی و مشکلی ندارد.

آن کسی که خانه ای را برای اوّلین بار ساخته اگر ویرانش کند برای بار دوم ، بهتر می تواند بسازد ، می فرماید: من همانی هستم که آغاز کردم دوباره برمی گردانم « و هو اهون علیه » برگرداندن بر او آسانتر است همان قدرتی که آدم ابوالبشر را آفریده ، مگر ابتدا ناقص بوده که کم کم دستش روانتر شده و بهتر می آفریند اینطور نیست ، همان روز اول هم مثل حالا ساخته است ، آدم ابوالبشر و حوّا علیهما السّلام اوّل انسان بودند و زیباتر از ما ، پنجهزار سال قبل تقریباً جناب یوسف را آفریده ، خیلی زیباتر از حالا هم آفریده ، اینطور نیست که دست او مهارت پیدا کند بهتر بیافریند ، نه قدرتِ او مطلقه است ، پس این هم یک آیه که راجع به همین مطلب است

**پیچیده شدن طومار عالم، وعده ی قطعی خداوند**

« کما بدأنا اول خلق ثم نعیده ، وعدا علینا »

این وعده ای قطعی است که ما داده ایم و حتما به این وعده وفا خواهیم کرد عالم را می پیچیم و دوباره از نو می سازیم

« وعداً علینا انّا کنّا فاعلین [[14]](#footnote-15)1»

بطور مسلّم ما کننده ی این کاریم ، شکّی در آن نیست ، ولی در این جمله ی [وعداً علینا] چند تأکید شده کلمه ی (وعد) وعده کردن اگر شخص بزرگی بگوید من وعده کرده ام انجام آن حتمی ست ، و او حتما انجام خواهد داد کلمه عَلَینا هم تأکید است ، یعنی بر عهده ی من است ،اگر شخص بزرگی بگوید من به عهده گرفته ام این مطلب را ، «علینا» تردیدی در انجام آن نیست.

بعد هم (انّا) با کلمه ی تحقیق آمده یعنی بطور قطع و مسّلم است. فرموده (انّا) نفرموده (انّی) ، چون از موضع قدرت صحبت می کنند

جایی که مسئله ی عبودیّت و الوهیّت باشد در آنجا خداوند از واژه ی « من » استفاده می فرماید « اَنِ اعبُدونی[[15]](#footnote-16)2» می فرماید: مرا عبادت کنید ؛ چون در مسئله ی عبادت باید توحید باشد ، با کلمه ی (ی) وحده به اصطلاح گفته می شود ، من را عبادت کنید ، نمی فرماید: ما را عبادت کنید، مناسب نبود که بگوید ما را را عبادت کنید چون معبود باید واحد باشد وبگوید من را عبادت کنید.

اما وقتی سخن از قدرت به میان می آید ، از موضع قدرت بحث می کند و (ما) گفته می شود ، « انّا نحن نزّلنا الذّکرو انّا له لحافظون[[16]](#footnote-17)1 » ما بوده ایم که قرآن را فرود آورده ایم و همانا ما هستیم که نگهدار او خواهیم بود ، ما هستیم که شما را خلق کرده ایم و دوباره ما هستیم که شما را بر می گردانیم سخن از موضع قدرت است ، ولذا (انّا کنّا) جمع است ، بطور قطع و مسلّم ما (کُنّا) (چنین بوده ایم) از فعل ماضی استفاده شده است، یعنی همیشه مستمرّاً قدرت ما همین است که هیچ وقتی زوال ندارد ، (انّا کنّا فاعلین) و اسم فاعل هم تعبیر شده یعنی ما کننده ی این کاریم که حتماً شما را در دل خاک می پوسانیم دوباره شما را بر می انگیزیم، پس اکنون به حساب خود برسید و خود را آماده کنید

**بشارت دنیایی مؤمنان صالح العمل**

آیه ی بعد هم « ولقد کتبنا فی الزبور[[17]](#footnote-18)2 » بشارتی است به مومنین برای سعادت دنیوی شان ، پاداشی در آخرت دارند که «لایحزنهم الفزع الاکبر و تتلقهم الملائکه [[18]](#footnote-19)3» در آخرت پاداششان این است که از وحشت عظیم در امانند ترس بزرگ آنها را محزون نمی کند ، فرشتگان رحمت به استقبالشان می روند و غرق در نعمتند

در دنیا هم ما مقرّر کرده ایم که عاقبت بندگان صالح براین دنیا حکومت کنند این هم پاداش دنیوی بندگان صالح است که حاکم بر زمین باشند و قدرت در زمین به دست آنها بیفتد و الّا آفرینش عالم، بیهوده و نقض غرض است.

اگر بنا بود این بشرِ خونخوارِ مفسدِ جنایتکار حاکم بر زمین باشد همین طور که در دنیا می بینیم اگر علی و آل علی علیهم السلام را کنار بگذاریم ، دنیا چه وضع و حالی دارد ؟

برای تصاحب امکانات موجود در عالم مانند گرگ و خوک به هم می پّرند ، شکم می درند ، اینها بشر متمدّنند می بینید در عالم چه می کنند ، جنایت هایی که هیچ گرگ خونخواری به هم نمی کند ، که آدم شرمنده می شود که بگوید اینها بشرند و این کارهای واقعاً زشت را مرتکب می شوند ، اگر واقعا هدف از خلقت همین باشد این همان مصداق سخن ملائکه می شود که به خدا گفتند:

« اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء [[19]](#footnote-20)1»

آیا می خواهی موجودی بیافرینی که دائماً خونریزی و افساد کنند

حق تعالی در جوابشان فرمود: « انی اعلم مالا تعلمون »

من چیزی می دانم که شما نمی دانید من در رداء قدرتم علی و آل علی علیهم السّلامند ، عالَم برای آنها ست نه برای این خوک های شهوت پرست و گرگ های خون آشام

این از حکمت دور است در عالم کسی باغ و بُستانی خیلی مجهّز و باشکوه بسازد و زحمت ها بکشد و درخت ها بکارد و نهرها جاری ، قصر ها بسازد بعد خوک ها را بریزند در آنجا زندگی کنند ، به هم بپّرند و فضله بریزند و آخرهم بمیرند و لاشه شان هم بگندد ، این که حکمت نیست

خداوند متعال، عالَم به این عظمت را برای کی آفریده ؟ برای این بشر خونخوار ، نه !

در حال حاضر یک نفر در این عالم زندگی می کند که همه چیز به آبروی اوست ،و او وجود اقدس ولیّ زمان مهدی آل محمّد ارواحنا فداه است.

سفره را برای او گسترده اند ، چون او با این بدن در عالَم زندگی می کند ، باید آفتاب بتابد ، باید باران ببارد ، باید هوا باشد ، باید آب ها باشد ، این سفره برای اوست ، منتها ما در کنار این سفره به آبروی او نشسته ایم ما را بیرون نمی کنند اگر کلمه ی انسان هم روی ما گذاشته اند به آبروی اوست ، والّا کلمه ی انسان هم برای ما شایسته نبود که گفته بشود انسانْ اوست و سفره هم مال اوست ، حالا گدا گرسنه ها هم آمده اند کنار سفره نشسته اند ، بیرونشان نمی کنند

مثلا سلطانی که برای یک شخصیّت عظیمی، بساط سلطنت چیده باشد بعد او بیاید و دنبال او دیگران هم بیایند بنشینند دیگر آنها را بیرون نمی کنند ، چون همراه او بوده اینها هم آمده اند کنار او زیر سایه ی او نشسته اند

وَاِلّا اگر از اوّل، سلطان سفره بگستراند برای آدمِ بی ادبِ بی تربیت که هیچ منطقی ندارد عُقَلا او را تقبیح و مذمّت می کنند و می گویند این بساط را برای این آدم بی تربیتی چیدی که هیچ چیز و نمی فهمد نه عقلی و نه علمی دارد او را تقبیح می کنند

و اگر ما در این زمان ولیِّ زمان را کنار بگذاریم آخر دنیا چه امتیازی خواهد داشت ؟ هیچ ، یک دستگاه لغو بلکه ظالمانه و اصلا خلاف حکمت است این همه نعمت های گوناگون چیده شده باشد برای این بشر خونخوارِ شکم خوارِ شهوترانی که بر سر و کلّه ی هم می کوبند آیا این ظلم نیست؟

این اراده ی حق تعالی است که بالاخره باید این عالَم به دست بنده ی صالح من بیفتد.

**مراد از ذکر، تورات یا قرآن کریم؟**

«ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون»

و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگانِ شایسته ی من به میراث می برند.

در اینجا کلمه ی ذکر ممکن است مراد قرآن باشد ، ممکن است مُراد تورات باشد ، چون کلمه ی ذکر در قرآن به چند معنا به کار رفته ذکر در اصل به معنای یاد آوری است یکی از مصادیق ذکر قرآن است ، ( انا نحن نزّلنا الذّکر وانّا له لحافظون) ، (ان هو الّا قرآنٌ و ذکرٌ مُبین ) در این دو آیه از قرآن تعبیر به ذکر شده است.در قرآن از رسول هم تعبیر به ذکر شده است « فاتقوا الله یا اولی الالباب الذین آمنوا قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا یتلوا علیکم آیات الله[[20]](#footnote-21)1»

ای صاحبان خِرد! از خدا پروا کنید.به راستی خداوند به سوی شما ذکر نازل کرده است.[و او] پیامبری است که آیات روشن خدا را برای شما تلاوت می کند.

در این آیه به اصطلاح اهل ادب کلمه ی (رسولا) همان عطفِ بیان برای ذکر است ، ما ذکری را فرود آورده ایم که رسول است و کتاب را برای شما تلاوت می کند و گاهی هم ذکر تورات است ، از تورات هم در قرآن تعبیر به ذکر شده است

« ولقد آتینا موسی وهارون الفرقان وضیاء و ذکراً للمتّقین [[21]](#footnote-22)1»

ما به موسی وهارون ذکر دادیم مراد از ذکر همان تورات است ، و هر چه که مردم را به یاد خدا بیفکند ذکر است.

قرآن به یاد خدا می افکند رسول به یاد خدا می افکند تورات هم در زمان خودش که کتاب نور و کتاب هدایت بوده ، آن هم ذکر بوده اینجا احتمال دارد که مراد تورات باشد

ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر[[22]](#footnote-23)2

مراد از زبور ممکن است همان زبور جناب داوود علیه السلام باشد ، منتها کتاب شریعت نبوده ، انجیل و تورات، کتاب شریعت است ، و اما زبور، کتاب پند و اندرز و اخلاقیات بوده ، به هر حال بعد از ذکر است ، چون زبور هم بعد از تورات است ، ولذا این خودش قرینه می شود برای اینکه مراد از ذکر همان تورات است

ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر [[23]](#footnote-24)3

زبوری که بعد از ذکر (بعد از تورات) آمده ما در آنجا هم مقرّر کرده ایم که باید بندگان صالح من حاکم باشند این یک احتمال،احتمال دیگر اینکه که منظور از زبور، تمام کتاب های آسمانی باشد ، چون از کتاب آسمانی به زبور تعبیر می شود ، و مراد از ذکر، قرآن است کلمه ی (مِنْ بَعْد) یعنی علاوه ، بُعد زمانی منظور نیست یعنی علاوه ی بر قرآن در همه ی کتاب های آسمانی ما این مطلب را مقرّر کرده ایم.

این احتمال هم وجود دارد که مراد از ذکر، قرآن باشد و مراد از زبور، تمام کتاب های آسمانیِ سَلَف ، منتها کلمه ی [مِنْ بَعْد] هم بُعد زمانی نیست بلکه به معنای همان علاوه است.

حاکمیّت بندگان صالح بر روی زمین

گذشته ی از قرآن، علاوه ی بر قرآن ما در همه ی کتاب های آسمانی پیشین مقرّر کرده ایم که باید بندگان صالح من در روی زمین حکومت کنند.

ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون [[24]](#footnote-25)1

و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ی من به میراث می برند.

این حکومت زمین را بندگان صالح من به ارث می برند ، وارث می شوند به این معناست که منتقل می شود از این به او مثل کسی که می میرد و ماتَرَک او به این می رسد ، چون صالحان به جای ناصالحان می نشینند و تمام آن امکاناتی که ما به آنها داده بودیم به دست اینها می افتد.

عاقبت باید تمام امکاناتی که بشرِ ناصالح دارد خودشان می روند ولی تمام امکاناتشان به دست بندگان صالح من می افتد و آنها وارث زمین می شوند یعنی جای آنها را می گیرند و تمام امکاناتشان را مورد استفاده قرار می دهند پس من مقرّر کردم که این زمین را بندگان صالح من به ارث می برند. [یرثها عبادی الصالحون]

**اصحاب المهدی در آخر الزّمان**

در تفسیر و تأویل داریم که مراد از این آیه اشاره به زمان ظهور ولیّ زمان ارواحنا له الفداء است امام باقر علیه السلام فرمود:

این عبادی الصالحون که در آیه آمده است مراد اصحاب حضرت مهدی در آخرالزّمانند

و همینطور رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: لو لم یبق من الدنیا الّا یَوْمٌ لَطَوَّلَ الله ذلک الیوم

اگر تمام عمر دنیا منقضی بشود و یک روز باقی بماند خداوند آن یک روز را آنچنان طولانی می گرداند که تا از فرزندان من ، مردی برخیزد که عالم را غرق در قسط و عدل کند ، پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد

پس این آیه هم طبق تفسیر امام باقر علیه السلام به امام زمان ارواحنا فداه تأویل می شود

مردی از امام رضا علیه السلام سؤال کرد آقا! شما صاحب الامر هستید ؟ آن کس که فرمان خدا در عالم به دست او اجرا خواهد شد ، فرمود اَنا صاحبُ هذَا الامر ، من صاحب این امرم ، یعنی صاحب فرمان الهی در این زمان من هستم

لَکِنِّی لَسْتُ بِالَّذِی أَمْلَأُهَا عَدْلاً [[25]](#footnote-26)1

ولی من آن کسی نیستم که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد او من نیستم

من صاحب الامرم ، چون هر امامی در زمان خودش صاحب الامر است ، و شیعیان موظفند از او اطاعت کنند ، به حکم قرآن اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم[[26]](#footnote-27)2

بله هر امامی در زمان خودش ولیّ امر و صاحب امر است منتها من او نیستم ، کسی که دنیا را پر از قسط و عدل می کند من نیستم [وکیف اکون ذلک[[27]](#footnote-28)3] چطور من باشم ، و حال آنکه [علی ماتری من ضعف بدنی[[28]](#footnote-29)4] ، می بینی بدن من رو به ضعف رفته پیر شده ام محاسنم سفید شده و قوا به تحلیل رفته ، او کسی ست که دنیا پیرش نمی کند ، گذشت روز گار بر او فتور وسستی ایجاد نمی کند ، او بعد از عمر طولانی که حالا نمی دانیم که چه مقدار مشیّت خدا تعلّق گرفته ، شاید بعد از یک میلیون سال وقتی می آید در صورت یک انسان چهل ساله که قوی است ظاهر می شود.

در همین حدیث فرمود او وقتی با دست خود اشاره کند درخت های کهن سال را از ریشه می کَنَد من کِی آن هستم در حالی که بدنم رو به ضعف رفته است

[ذلک الرابع من ولدی[[29]](#footnote-30)1] ، آن کسی که ولیّ امر است چهارمین فرزند من خواهد بود

«فاذا خرج اشرقت الارض بنور ربها و وضع میزان العدل بین الناس[[30]](#footnote-31)2»

هنگام ظهورش جهان با نور پروردگارش می درخشد.او میزان را به عدل در میان مردم قرار می دهد.

**حضرت خضر علیه السلام مونس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در ایام غیبت**

فرمود:که حضرت خضر چون آب حیات نوشیده ، هماره زنده است

لایموت حتی یُنْفَخُ فِی الصّور[[31]](#footnote-32)3

تا زمانی که در صور دمیده شود حضرت خضر زنده است او همیشه پیش ما می آید ، [وانه لیأتینا ، یُسَلِّمُوا علینا] ، به ما سلام می کند ،[و نَسْمَعُ صَوْتَهُ] ، صدای او را می شنویم ، [و لا نَری شَخْصَهُ] ولی شخص او را نمی بینیم ، در بعضی از موارد هم طبق روایاتی که داریم این مطلب محسوس بوده است.

[وسیؤنس الله به وحشة قائمنا فی غیبته[[32]](#footnote-33)1] با همراهی خضر علیه السلام خداوند غربت فرزند ما را برطرف می کند رنج وحدت و غربت را از او برمی دارد با بشر عادی که نمی تواند انس بگیرد او کجا و امثال ماها کجا ، ولذا خداوند خضر را زنده نگهداشته است که ندیم او باشد با او بیاید و آن وحشت و رنج غربت او را برطرف کند

**پیشگویی دعبل خزاعی و تحسین امام رضا علیه السلام**

دعبل خزاعی هم در آن قصیده ای که در حضور امام رضا علیه السلام خواند ، در ضمن قصیده اش به همین مطلب ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرد و گفت :

خروج امام لامحالة خارج... [[33]](#footnote-34)1قطعا باید امامی ظهور کند ، [یقوم علی اسم اللهَ و البرکات[[34]](#footnote-35)2] ، او بر اسم خدا و برکات قیام می کند ، [یمیز فینا کل حق و باطل[[35]](#footnote-36)3] ، او می آید که حق و باطل را از هم جدا می کند ، [و یجزی علی النعماء و النقمات[[36]](#footnote-37)4] ، اوست که بر نعمت ها پاداش می دهد و بر نقمت ها و گنه کاری ها کیفر می دهد ...

امام رضا وقتی این شعر را از او شنید فرمود : [یا خزاعی نَطَق رُوحُ القُدس عَلی لسانک[[37]](#footnote-38)5] ، ای خُزاعی! این دو بیتی را که گفتی روح القدس به زبانت جاری کرد ، می دانی آن امام کیست ؟

وقتی گفتی یقوم علی اسم الله والبرکات[[38]](#footnote-39)6

گفت نمی دانم ، ولی همین قدر که من شنیده ام و اعتقاد به این مطلب دارم از شما یاد گرفته ایم که امامی باید ظهور کند و عالمی را پر از عدل کند ولی من نمی دانم که کیست.

فرمود : [یا دعبل الامام بعدی محمد ابنی و بعد محمد ابنه علی[[39]](#footnote-40)1] ، بعد از من پسرم محمد جانشین من است بعد از او پسرش (علی) امام است ، بعد از علی پسرش (حسن) امام است ، [و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر فی غیبته المطاع فی ظهوره[[40]](#footnote-41)2]

آن کسی که در غیبتش انتظارش را می کشند وقتی هم که قیام کند مُطاع خواهد بود و ولایت به دست مبارک اوست

**چرا شیعه همیشه مورد هجوم و مظلوم است؟**

کسی سؤال می کرد چطور است که شیعه در طول تاریخ آنقدر مورد ظلم قرار گرفته است ، و همیشه لبه ی تیز حرب ها متوجه شیعه بوده است؟ جواب معلوم است چون شیعه منطقش این است که همه باطلند جز علی وال علی علیهم السلام اگر زورش برسد و قدرت به دست بیاورد همه را از بین می برد ، منطق شیعه این است ، می گوید تمام حکومت ها در عالم باطلند باید علی و آل علی علیهم السلام حکومت کنند ، معلوم است که حکومت ها می دانند که شیعه برای از بین بردن آنها کمر بسته از این جهت همیشه لبه ی تیز حرب هاشان علیه شیعه است واِلّا دیگران که کاری به این کارها ندارند ، هر چه بود تسلیم می شدند ، یزید هم باشد تسلیم می شوند

مگر تسلیم نشده اند ؟ می گفتند امام حسین واجب القتل است چون در مقابل یزید قیام کرده و بر ما واجب است از یزید اطاعت کنیم با چنین کسانی کسی دشمن نمی شود ولی با شیعه دشمنند که می گوید جز علی وآل علی علیهم السلام کسی از جانب خدا حق ندارد حاکم مطلق باشد ولذا حربه ی تیزشان هم متوجه شیعه بوده و خواهد بود و می کوشیدند او را لکّه دار کنند و شکست بدهند

**امام رضا علیه السلام واقعاً غریب الغرباء**

امام رضا علیه السلام وقتی به در بار مأمون وارد می شدند خون دل می خوردند

آن حضرت معروف به غریب الغرباست ، در میان غربا هم غریب بود ، اگر کسی در شهر خودش نباشد مردم می گویند او در اینجا غریب است ، به او می رسند ، دلجویی می کنند تنهایش نمی گذارند.

امام رضا غریب بود او از وطنش دور افتاده بود ،در وطنش نبود در ایران بود و اینجا هم مردم خیال می کردند که مأمون غلام حلقه به گوش امام است ، کاملا محبت می کند و سفره های چرب و نرم برای او می گسترد و خیلی هم تجلیل می کند و احترام می گذارد و برای همین، کسی به داد آن حضرت نمی رسید ، هر چه از مأمون،خون دل هم می خورد صدایش در نمی آمد کسی هم نمی فهمید که امام از معاشرت با مأمون چقدر رنج می برد

مأمون در حضور مردم از امام رضا علیه السلام احترام و تجلیل می کرد در خلوت که می شد نیش می زد و راستی خون به دل امام رضا می ریخت و لذا هر روزی که آقا از نماز برمی گشت با همان بدن عرق دارش دعا می کرد ؛ خدایا! اگر فرج من در مرگ من است زودتر مرگ مرا برسان ، از اینجا معلوم بود که رنج می برد ولی مردم خبر نداشتند خیال می کردند در بساط قدرت مأمون است و مشکل خاصّی ندارد

**کینه ی قلبی مأمون از امام رضا علیه السلام**

ولذا امام رضا در میان غربا هم غریب بود ، کسی نمی دانست که او از وطن که دور افتاده گرفتار عفریتی مثل مأمون شده ، این همه رنج ها دارد ولذا می دیدند که امام وقتی وارد دربار می شد ، دربانها پرده بلند می کردند ، احترام می کردند و هنگام خروج امام هم پرده بلند می کردند بنی عباس از این احترام به امام رنج می بردند ، به دربان ها سفارش کردند بعداز این وقتی امام وارد شدند شما احترام نکنید ، پرده بلند نکنید تا ایشان سبک شده اهانت بشود ، بار اول که امام وارد شد آنها بی اختیار از جا پریدند و باز پرده بلند کردند وامام وارد شد ، بعد رفتنِ امام، باز آنها آمدند و گفتند ما به شما گفته بودیم این کار را نکنید ، دربان ها را تهدید کردند ، بعد آنها بار دوم که آقا آمد برنخاستند ، آنها که برنخاستند باد تندی وزید و پرده را بلند کرد ، و همانجا نگه داشت تا امام وارد شد ، بعد موقع خروج هم دوباره باد آمد و پرده را بلند کرد که امام بیرون آمدند ، این جریان برای آنها خیلی سنگین تمام شد.

به هم گفتند این فایده ای ندارد ، معلوم است که خدا می خواهد او را بزرگ کند ، ما هر چقدر هم که بخواهیم کوچک، نخواهد شد ولذا از کار خودشان هم پشیمان شدند...

به هر حال کینه ی حضرت به دل مأمون بود و خیلی هم آن جمله ای را که حضرت در نیشابور فرمود : بشرطها و شروطها و انا من شروطها ، ضربه ی کارگری بود که برپیکر حکومت مأمون وارد آمد.

خیلی عجیب بود ، از همانجا کینه در دل مأمون نشست ، در آن مجمع عظیم نیشابور که بیست و چهار هزار قلمدان فقط برای نوشتن حدیث بوده چقدر جمعیت در آنجا بوده که بیست و چهار هزار محدّث و راوی بودند ، در آن غوغا امام این جمله را فرمودند ، کلمه ی لااله الا الله ، کلمه ی توحید قلعه ی محکم خداست هر که به آن وارد شود در امان است و عذاب نخواهد دید اما شرط دارد و من همان شرط توحیدم ، یعنی چه ؟ یعنی همان دین شما ، اسلام شما بخواهد دین باشد باید من در آن حکومت کنم باید دنبال من باشید

یعنی مأمونی که الان حاکم است هیچ و پوچ و باطل است ، شرط دیانت شما، توحید شما من هستم ، [انا من شروطها] ، این اثبات حقانیّتِ خود و بُطلان مأمون است.

**انتقام ظالمانه ی مأمون از امام رضا علیه السلام**

 ولذا این کینه در دل مأمون نشست و بعد هم جریان دیگری که سرانجام مسمومانه به شهادت رسید و ولذا از خانه ی مأمون که بیرون آمد عبا سر کشیده بود به اباصلت هم گفته بود وقتی عبا سرکشیدم از من احوال پرسی نکن ، چیزی به من نگو ، بس که لطف و رحمت و عنایت داشت رئوف بود، مبادا که از من احوال پرسی کنی و بفهمی که من مریض شدم ، بعد کم کم به گوش مردم برسد ممکن است ازدحامی بشود غوغایی بشود، خون هایی ریخته بشود که درست نباشد ، از من چیزی نپرس ، دیدی عبا را کشیدم احوالپرسی هم نکن

با همان حال رسید به خانه [و یتململ تململ السلیم[[41]](#footnote-42)1] ، مثل مار گزیده به خود می پیچید ، نمی توانست بخوابد ، نمی توانست بنشیند ، گاه می نشست گاه بر می خاست ، گاه راه می رفت ، پنجاه بار حضرت خود را حرکت داد امعاء و احشاء امام علیه السلام دگرگون شده بود تا فرزند جوانش رسید و سر پدر را به دامن گرفت و درآغوش پسر به عالم قدس ارتحال پیدا کرد

 و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. . سوره ی مبارکه ی انبیاء آیه ی 104 [↑](#footnote-ref-2)
2. 1 . سوره ی مبارکه ی غافر، آیه ی 16 [↑](#footnote-ref-3)
3. 1.سوره ی مبارکه ی انبیاء ، آیه ی104 [↑](#footnote-ref-4)
4. 2.سوره ی مبارکه ی ابراهیم، آیه ی 48 [↑](#footnote-ref-5)
5. 3.سوره ی مبارکه ی تکویر، آیات 1 الی 3 [↑](#footnote-ref-6)
6. 4.سوره ی مبارکه ی قصص، آیه ی 88 [↑](#footnote-ref-7)
7. 1 . سوره ی مبارکه ی الرحمن، آیات 26 و 27 [↑](#footnote-ref-8)
8. 2 .سوره ی مبارکه ی انبیاء، آیه ی 104 [↑](#footnote-ref-9)
9. 1.سوره ی مبارکه ی انبیاء ، آیه ی 104 [↑](#footnote-ref-10)
10. 1 .سوره ی مبارکه ی اعراف، آیه ی 29 [↑](#footnote-ref-11)
11. 2 .سوره ی مبارکه ی قصص، آیه ی 4 [↑](#footnote-ref-12)
12. 1 . سوره ی مبارکه ی نحل، آیه ی 70 [↑](#footnote-ref-13)
13. 1 . سوره ی مبارکه ی روم، آیه ی 27 [↑](#footnote-ref-14)
14. 1 .سوره ی مبارکه ی انبیاء ، آیه ی 104 [↑](#footnote-ref-15)
15. 2.سوره ی مبارکه ی یس، آیه ی 61 [↑](#footnote-ref-16)
16. 1.سوره ی مبارکه ی حجر، آیه ی 9 [↑](#footnote-ref-17)
17. 2.سوره ی مبارکه ی انبیاء،آیه ی 105 [↑](#footnote-ref-18)
18. 3. سوره ی مبارکه ی انبیاء،آیه ی 103 [↑](#footnote-ref-19)
19. 1 .سوره ی مبارکه ی بقره، آیه ی 30 [↑](#footnote-ref-20)
20. 1 . سوره ی مبارکه ی طلاق ، آیه ی 10 و 11 [↑](#footnote-ref-21)
21. 1 .سوره ی مبارکه ی انبیاء، آیه ی 48 [↑](#footnote-ref-22)
22. 2 .سوره ی مبارکه ی انبیاء، آیه ی 105 [↑](#footnote-ref-23)
23. 3 .همان [↑](#footnote-ref-24)
24. 1 . سوره ی مبارکه ی انبیاء ،آیه ی 105 [↑](#footnote-ref-25)
25. 1 . بحار الانوار، ج 52، ص 322 [↑](#footnote-ref-26)
26. 2 . سوره ی مبارکه ی نساء، آیه ی 59 [↑](#footnote-ref-27)
27. 3 . کشف الغمة، ج2 ،ص 524 [↑](#footnote-ref-28)
28. 4 . همان [↑](#footnote-ref-29)
29. 1 .الصراط السمتقیم،ج2،ص 229 [↑](#footnote-ref-30)
30. 2 . بحار الانوار، ج 52، ص 322 [↑](#footnote-ref-31)
31. 3 .بحار الانوار،ج13،ص 299 [↑](#footnote-ref-32)
32. 1.کمال الدین و تمام النعمة،ج 2،ص 384 [↑](#footnote-ref-33)
33. 1 .عیون الأخبار،ج 2،ص 265 [↑](#footnote-ref-34)
34. 2 .همان [↑](#footnote-ref-35)
35. 3 .همان [↑](#footnote-ref-36)
36. 4 .همان [↑](#footnote-ref-37)
37. 5 .همان [↑](#footnote-ref-38)
38. 6 .همان [↑](#footnote-ref-39)
39. 1. عیون الأخبار،ج 2،ص 265 [↑](#footnote-ref-40)
40. 2. نوادر الاخبار، ج1،ص 225 [↑](#footnote-ref-41)
41. 1.منتهی الآمال، ص 1055 [↑](#footnote-ref-42)